

# از آکار تا عگر: سفر آوایی یک واژه از زبان پهلوی تا گویش شوشتری

مهدی کدخدای طراحی\*

مهدی مرادی\*\*

## چکیده

رد پاره‌ای از واژگان زبان پهلوی در گویش‌های مناطق مختلف ایران دیده می‌شود. در گویش شوشتری، که یکی از گویش‌های حوزه‌ی جنوب غربی ایران است، واژگانی از پهلوی دیده می‌شود که پیش از این پژوهشگرانی بعضی از این واژگان را رصد نموده و به آن‌ها پرداخته‌اند. در این پژوهش، کوشش شده‌است با بررسی ساختار صرفی واژه‌ی پهلوی «آکار» و تبدیل آن به «عگر» در گویش شوشتری تحول آوایی صامت چاکناپی «همزه» به صامت حلقی «ع» مورد بررسی قرار گیرد. نتیجه این پژوهش نشان داد همزه‌ی آغازین بعضی واژگان گاه در گویش شوشتری به صامت حلقی «ع» ابدال می‌گردد. در این پژوهش که به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی انجام شده، جمع‌آوری داده‌ها به صورت میدانی و کتاب‌خانه‌ای انجام شده‌است. اگرچه یکی از نگارندگان، خود، گویشور این گویش است، در این پژوهش، شیوه‌ی تلفظ واژگان در گفت و گو با سالخوردگان و افراد بی‌سواد ثبت شده و با مراجعه به منابع معتبر، سعی شده‌است درستی آن‌ها مورد تأیید قرار گیرد. همچنین، با استناد به ترجمه‌ای کهن از قرآن مجید موسوم به «قرآن قدس»، پیشنهادی کاربردی واژه‌ی «آکار» در متنی از نخستین روزگاران استقرار اسلام در ایران نشان داده شده‌است. واژه‌های کلیدی: صرف، تحول آوایی، زبان پهلوی، قرآن قدس، گویش شوشتری، ابدال.

سال چهارم (بهار و تابستان ۱۳۹۹). شماره‌ی ۱۰. پژوهش‌های نثر و نظم فارسی (صص ۷۵ تا ۸۶)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۱۲/۱۹

تاریخ پذیرش: ۹۹/۶/۱۴

Kadxoda1350@gmail.com

mehdimoradi88@gmail.com

\* استادیار دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول).

\*\* دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد آموزش زبان انگلیسی.

## ۱. مقدمه

پژوهشگران، مرزهای جغرافیایی یا سیاسی را معیارهای مناسبی برای نامگذاری زبان‌ها نمی‌دانند بلکه در نظر آنان معیارهای زبان‌شناختی در این زمینه راهگشاست. با این نظرگاه، به صرف پراکندگی اقلیمی نمی‌توان یک گویش را از خاستگاه خود دور دانست و معیارهای مشترک زبانی را نادیده انگاشت. (ر.ش: آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۰: ۱۱ و ۱۲) هریک از گویش‌های حوزه‌ی زبان فارسی، بخشی از ویژگی‌های زبان‌های پیشین و نیز واژه‌های کهن متعدد را در خود حفظ کرده‌اند. گویش شوشتری که یکی از گویش‌های جنوب غربی است نیز از این قاعده مستثنی نیست. در تقسیم‌بندی‌هایی که پیرامون گویش‌های ایرانی نو صورت پذیرفته‌است گویش شوشتری را به محدوده‌ی گروه گویش‌های جنوب غربی و در ذیل گویش‌های لری قرار داده‌اند (حسن دوست، ۱۳۸۹: هجده). اگرچه گویش شوشتری از فارسی معیار متأثر است، هنوز بقایای تحولات آوایی زبان‌های ایرانی جنوب غربی در آن مشهود است. (کدخدای طراحی، ۱۳۸۵: ۱۲)

شوشتر شهری است در شمال استان خوزستان. این شهر از شمال به گتوند و از شمال غربی به دزفول و شوش و از جنوب به بخش باوی و از جنوب غربی به اهواز و از مشرق و شمال شرقی به مسجد سلیمان محدود است. به دلیل پدیده‌ی مهاجرت، در بخش‌های تازه‌ساز این شهر کهن، زبان عربی و گویش بختیاری نیز تکلم می‌شود. گویش شوشتری در استان خوزستان عمدتاً توسط ساکنان بومی در شهر شوشتر تکلم می‌شود، از این رو پرداختن به این گویش می‌تواند ظرفیت‌های زبانی این گویش را نشان دهد.

شباهت‌های ساختمان واژگان در گویش شوشتری و واژگان زبان‌های باستانی ایران نظر برخی از پژوهشگران را به خود جلب نموده است. فاضلی (۱۳۸۵: ۱۳) معتقد است که بررسی این شباهت‌ها شاید بتواند بخشی از سیر تحول زبان فارسی را روشن‌تر کند. در گویش شوشتری واژگان متعددی یافت می‌شوند که ریشه در زبان پهلوی دارند. از آن جمله  $\mu y$  : نخل (مکنزی، ۱۳۸۳: ۳۱۴) که در گویش شوشتری به هیأت moh ابدال

شده است (حسن دوست، ۱۳۸۹: ۱۴۸). یا واژه‌ی پشه که در پهلوی paxšag بوده است (مکنزی، ۱۳۸۳: ۲۱۱) و در گویش شوشتری به صورت paxša (به معنی مگس) به کار می‌رود. (حسن دوست، ۱۳۸۹: ۳۱۳)

اهمیت گویش‌پژوهی‌هایی از گونه‌ای که در این مقاله، صورت پذیرفته است در آن است که واژگانی کهن که هنوز در گویش‌های مناطق مختلف ایران از جمله گویش شوشتری یافت می‌شوند و نیز پاره‌ای از ساختارهای دستوری این گویش‌ها، می‌توانند در حل مشکلات متون کهن، یاری‌رسان پژوهندگان باشند. گویش‌ها حاوی مواد ایرانی‌تباری هستند که می‌توان از آن‌ها بنا به ضرورت در واژه‌سازی و واژه‌گزینی بهره برد و به تقویت زبان فارسی پرداخت. (کدخدای طراحی، ۲: ۱۳۸۵)

پژوهش حاضر به بررسی ابدال صامت چاکنایی همزه به صامت حلقی «ع» در واژه‌ی «آکار» که در گویش شوشتری به شکل «عُگر» درآمده است می‌پردازد. مراد از ابدال آن است که «گاهی در زنجیره‌ی گفتار، یک واحد زنجیری به واحد زنجیری دیگری مبدل می‌شود» (حق شناس، ۱۳۸۲: ۱۶۰).

ساز و کار این فرایند بدین صورت است که به هنگام پیوند تکواژها برای ساختن یک واژه گاهی واج آغازی یا تکواژها یا یکی از مصوت‌های هجای مجاور تغییر می‌یابد و به شکل صدایی دیگر درمی‌آید که بدان، تبدیل صدا می‌گویند. (برای تفصیل: مشکوه‌الدینی، ۱۳۷۷: ۱۴۶).

در یکی از کهن‌ترین ترجمه‌های قرآن مجید که به دلیل نگهداری نسخه‌ی منحصر به فرد آن در کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی به قرآن قدس مشهور شده است، واژه‌ی «آکار» در چند مورد در برابر دو واژه‌ی «لغو» و «لهو» به کار رفته است. ترجمه‌ی این آیات برای سندیت به کار رفتن «آکار» در یک متن دوره‌ی اسلامی در ایران نیز نقل می‌شود.

## ۲. پیشینه‌ی تحقیق

درباره‌ی ابدال همزه به صامت‌های دیگر اشاراتی در مطالعات معاصران وجود دارد. دهخدا (۱۳۲۵) در «باب الهمزه» به حذف همزه از ابتدای برخی کلمات اشاره دارد اما از ابدال همزه سخنی نگفته‌است. همو (۱۳۳۵) در ذیل «ع» نوشته‌است که «این حرف از حروف مخصوص کلمات تازی است و در زبان فارسی صدای همزه دارد و در کلماتی دیده می‌شود که فارسیان از زبان تازی گرفته‌اند» و در ادامه تنها از تبدیل «ع» به «ح» در زبان عربی چند مثال از کتاب «منتهی الارب» ذکر کرده‌است اما درباره‌ی ابدال همزه به «ع» اشاره‌ای نکرده و شاهدهی نیآورده‌است.

فرشیدورد (۱۳۸۲: ۵۷۷) در ذیل مبحث ابدال، به ابدال حروف حلقی (ه، ء، ع) به هم اشاره کرده‌است اما مثالی ذکر نکرده‌است.

شفیعی کدکنی (۱۳۸۶: ۵۴۴) از وجود «حرف عین در وسط، و گاهی در آغاز کلمات فارسی» سخن گفته که «ظاهراً، برای بیان صورتی خاص از مصوٰت [a] مرسوم شده است». از نظر وی دلیل این اتفاق زبان‌شناسیک آن است که ایرانیان «فتحه را به گونه‌ای ادا می‌کرده‌اند که نه [â] بوده‌است و نه [a] و از ناچاری مجبور شده‌اند آن حالت مصوت را با [ع] در کلمات فارسی رسم کنند».

ابریشمی (۱۳۹۱: ۲۰۶) در پژوهشی پیرامون واژه‌ی عَنگ که نام یکی از صداهاى خر است، نشان داده‌است که واژه‌ی مذکور، ارتباطی با عَنک ندارد؛ «عَنگ» آوانام است و عَنک با «ان/عن» مربوط است و واژه‌ی اخیر را واژه‌ی گویشی در تداول عامه در وجه «ان» دانسته‌است اما نگفته‌است که چرا این واژه با دو املا نوشته می‌شود.

همو (۱۳۹۷) در پژوهشی دیگر در ریشه‌یابی واژه‌های انگدان و انگژد و انگین به این نتیجه رسیده‌است که جزء نخست این کلمات، همان «ان» است که در وجه «عن» نیز رایج است لیکن نگفته‌است که دلیل دوگانگی املاى یک واژه‌ی واحد چیست. ظاهراً او به این نکته توجه نکرده که ممکن است در واج نخست این واژه، ابدال صورت گرفته باشد.

در پژوهش‌های مرتبط با گویش شوشتری، افراد معدودی به ابدال صامت چاکنایی همزه به صامت حلقی «ع» اشاره کرده‌اند. نیرومند (۳۰۸:۱۳۵۵) واژگانی مانند «عسب» و «عسّخون» را محرف «اسب» و «استخوان» دانسته‌است، درحالی‌که در این دو واژه «ابدال» صورت گرفته نه تحریف.

وزیری (۱۵:۱۳۶۴) نوشته‌است که شوشتریان «در بعضی واژه‌ها الف همزه را «ع»... به تلفظ می‌آورند چون: عسب (اسب)، عرس (ارس - اشک)». درست آن است که گفته شود «همزه» به «ع» ابدال می‌گردد نه این که به تلفظ آورده می‌شود.

کدخدای طراحى (۲۳:۱۳۸۵) از ابدال همزه آغازین به «ع» در گویش شوشتری که گاهی روی می‌دهد سخن گفته و واژگان ارس، اسب، استخوان و آکار را مثال زده‌است. لازم به ذکر است که در گویش شوشتری «همزه» در برخی کلمات مانند اشکم (شکم)، انار (انار) و انگیر (انگور) ابدال نمی‌شود.

### ۳. از آکار به عگر

اگر بخواهیم به نمونه‌ای از واژه‌های کهن که در زبان پهلوی رایج بوده و در گویش شوشتری نیز با ابدال در یک مصوّت و صامت‌ها همچنان به کار می‌رود بپردازیم، می‌توانیم واژه‌ی «a-kār» را ذکر کنیم که موضوع این مقاله است. «از کار افتاده، بی‌کار، بیهوده، بی‌سود» (بهار، ۱۳۴۵: ۳۸) و در واژه‌نامه‌ی مینوی خرد به معنی «ناکرده، انجام داده نشده» (تفضلی، ۱۳۴۸: ۳۶) آمده است.

در قرآن قدس که ظاهراً کهن‌ترین برگردان قرآن مجید به زبان فارسی است و بنابر پژوهش دکتر علی رواقی و براساس قرائن موجود در این ترجمه‌ی شریف مربوط به گونه‌ی سیستانی است، در چندین مورد معادل واژه‌ی «لغو»، «آکار» آمده است.

در ترجمه‌ی دیگری از قرآن مجید که تنها حاوی ترجمه‌ی سوره‌ی مائده است، در

برابر واژه‌ی قرآنی «لغو» (مائده / ۸۹) مترجم که متأسفانه مانند ترجمان قرآن قدس ناشناخته است، واژه‌ی «اکار» را قرار داده‌است و در جای خود ترجمه‌ی آن آورده می‌شود. رواقی (۱۳۸۳: ۹۵) با قرائن موجود در متن ترجمه، آن را از «حوزه‌ی سیستان» دانسته‌است. در چند مورد نیز، مترجم ناشناخته‌ی قرآن قدس، در برابر «لغو»، واژه‌ی فارسی نیابورده و همان «لغو» را در ترجمه قرار داده‌است که به آن‌ها اشاره خواهد شد. مترجم ناشناخته، در برابر «لهو» نیز «اکار» و «اکاری» را برگزیده است. اینک آن بخش از آیات شریفه‌ی قرآن مجید که لفظ لغو و لهو در آن‌ها آمده و سپس ترجمه‌ی همان بخش از آیات از قرآن قدس ذکر می‌شود:

### لغو

لا یسمعون فیها لغواً الاً سلاماً (مریم/ ۶۲). «نیشند در آن اکار بی سلام.» (قرآن قدس/ ۱۶۹/۲)  
 لا یسمعون فیها لغواً و لا تأتیما (واقعہ/ ۲۵). «نیشند در آنجا اکار و نی بزه.» (قرآن قدس/ ۳۶۲/۲)  
 لا یسمعون فیها لغواً و لا کذاباً (نبأ/ ۳۵). «نیشند در آن لغو و نی دروغ.» (قرآن قدس/ ۴۰۲/۲)

### لهو

و ما الحیاء الدنیا الاً لعب و لهو (انعام/ ۳۲). «نیست زندگانی این گیتی بی بازی و اکاری.» (قرآن قدس/ ۶۷/۱)  
 و ذر الذین اتخذوا دینهم لعباً و لهواً و غرتهم الحیاء الدنیا (انعام/ ۷۰). «بھیل ایشان را که گرفتند دین ایشان را بازی و اکار و بفریت ایشان را زندگانی این گیتی.» (قرآن قدس/ ۷۱/۱)  
 الذین اتخذوا دینهم لهواً و لعباً و غرتهم الحیاء الدنیا (اعراف/ ۵۱) «ایشان گرفتند دین ایشان را اکاری و بازی و بفریت ایشان را زندگانی این گیتی.» (قرآن قدس/ ۸۶/۱ و ۸۷)  
 و ما هذه الحیاء الدنیا الاً لهو و لعب (عنکبوت/ ۶۴). «نیست این زندگانی این گیتی بی اکاری و بازی.» (قرآن قدس/ ۲۶۳/۲)  
 و من الناس من یشتری لهو الحدیث (لقمان/ ۶). «از مردمان هست کی می‌فروشد اکار حدیث.» (قرآن قدس/ ۲۶۷/۲).

إنما الحیاة الدنيا لعب و لهو (محمد ۳۶). «زندگانی این گیتی بازی و آکاری.» (قرآن قدس ۳۴۲/۲)

اعلموا انما الحیاة الدنيا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم (حدید/۲۰) «بدانید که زندگانی این گیتی بازی و آکاری و آرایشستی و فخر کردنی میان شما.» (قرآن قدس ۳۶۶/۲)

و إذا رأوا تجارة أو لهوا انفضوا إليها و ترکوک قائما قل ما عندالله خیرٌ من اللهو و من التجارة و الله خیر الرازقین. (جمعه/۱۱) «ازمان گینند بازرگانی یا آکاری، بپراکنند بی آن و بهیلند ترا استادار... نزدیک خدای است گیّه از آکار و از بازرگانی خدای گیّه روزی داداران است.» (قرآن قدس ۳۷۷/۲)

چنانکه ملاحظه شد، مترجم در برابر لغو و لهو، «آکار» را برگزیده است، اما در پنج مورد، در برابر لغو، همان لغو را به کار برده است؛ این پنج مورد عبارتند از:

لا یؤاخذکم الله باللغو فی ایمانکم (مائده/۸۹) «بنگیرد شما را خدای بلغو در سوگندان شما.» (قرآن قدس ۶۱/۱)

و الذین هم عن اللغو معرضون (مؤمنون/۳) «و ایشان که ایشان از لغو روی گردانستاران هندی.» (قرآن قدس ۲۱۸/۲)

و اذا مرّوا باللغو مرّوا کراما (فرقان/۷۳) «ازمان بروند بلغو، بروند کریمان.» (قرآن قدس ۲۳۶/۲)

و اذا سمعوا اللغو عرضوا عنه (قصص/۵۵) «ازمان اشنند لغو، روی گردانند ازان» (قرآن قدس ۲۵۵/۲)

یتنازعون فیها كأسا لا لغو فیها و لاتأثیم (طور/۲۳) «یک از دیگر می ستانند در آن قدحی، نی لغو بهد در آن و نی بزه.» (قرآن قدس ۳۵۴/۲)

متأسفانه ترجمه‌ی آیه‌ی شریفه‌ی ۱۱ سوره‌ی مبارکه‌ی غاشیه در اصل نسخه‌ی قرآن قدس در وصالی از بین رفته است و نمی‌دانیم مترجم، چه واژه‌ای را در برابر واژه‌ی قرآنی «لاغیه» برگزیده است.

پیش از این گفته شد که در ترجمه‌ی سوره‌ی مائده مترجم ناشناس، «آکار» را معادل

«لغو» قرار داده‌است؛ ترجمه‌ی آیه‌ی مذکور این است: «می‌نگیرد شما را خدای به آکار بد در سوگندان شما» (رواقی، ۱۳۸۳: ۶۶)

اشاره شد که واژه‌ی «آکار» در زبان پهلوی رایج بوده‌است؛ در واژه‌نامه‌ی بندهش، واژه‌های دیگری ذکر شده که **a-kār** در ساختار آن‌ها به کار رفته؛ این واژه‌ها عبارتند از: «**akārēnīda**» از کار انداختن؛ **akārīh**: از کارافتادگی، فروماندگی در کار؛ **akārīha**: به از کارافتادگی (قید)؛ **akārīhastan**: از کار افتاده شدن. (بهار، ۱۳۴۵: ۳۸)

چنانکه ملاحظه می‌گردد، واژه‌ی **akār** از دو جزء تشکیل شده: پیشوند نفی **a** و **kār** که اسم است. «**a**» پیشوندی است که «در مورد نفی صفت و یا نفی خصوصیتی به کار می‌رود.» (راستار گویوا، ۱۳۷۹: ۳۹) به نوشته‌ی آموزگار و تفضلی (۱۳۸۰: ۸۴)، این پیشوند در زبان پهلوی زیا بوده است.

این نمونه‌ها را که در ساخت صرفی آن‌ها پیشوند مذکور دیده می‌شود، می‌توان برای مثال ذکر کرد:

**a-kard** (تفضلی، ۱۳۴۸: ۳۷): **a-marg**: بی‌مرگ و جاویدان، **a-sar**: بی‌آغاز، **a-dōstih**: دشمنی، **a-paydāk**: ناپیدا و پنهان، **a-kart**: ناکرده، **a-dān**: نادان (راستار گویوا، همان: ۳۹)؛ **a-petyārag**: بی‌آفت، **a-wiyābānig**: بیابانی: در نجوم ستاره ثابت، **a-bun**: بی‌اساس، **a-bahr**: بی‌بهره، **a-bīm**: بی‌بیم (مکنزی، ۱۳۸۳: ۲۰۳؛ جهت دیدن مثال‌های بیشتر برای پیشوند مذکور، ر.ش: همان، ۲۰۳ تا ۲۰۶)

پیشتر اشاره شد که واژه‌ی **a-kār** پهلوی، در گویش شوشتری به صورت **ogor** و به معنی نالایق و بی‌کفایت (نیرومند، ۱۳۵۵: ۳۱۰) رواج دارد.

در بادی امر، شاید وجود صامت «ع» در کنار «گ» شگفت به نظر رسد، لیکن باید بدانیم که چند ابدال در **a-kār** صورت گرفته تا در گویش شوشتری به **cogor** بدل شده است. در این واژه، پیشوند صامت آغازی به «ع» ابدال شده‌است که در گویش شوشتری نظایر دیگری دارد مانند «ارس» به معنی اشک که در گویش شوشتری «**ars**» گفته می‌شود و



«اسب» که در گویش مورد بحث به صورت «<sup>o</sup>asb» ابدال شده و «است» به معنی «استخوان» (حسن دوست، ۱۳۹۳: ۲۰۴) که در گویش مذکور، به «<sup>o</sup>ass» تبدیل شده است. در «<sup>o</sup>ass» علاوه بر ابدال همزه به «ع»، فرایند ادغام «<sup>s</sup>» و «<sup>t</sup>» نیز روی داده است.

مصوت کوتاه «-» که در اصطلاح فتحه گفته می‌شود نیز به صورت کوتاه «<sup>o</sup>» و صامت «<sup>k</sup>» به «<sup>g</sup>» و مصوت بلند «<sup>ā</sup>» به مصوت کوتاه «<sup>o</sup>» ابدال شده است. ابدال «<sup>k</sup>» به «<sup>g</sup>» در گویش شوشتری در واژه‌ی «بانک» نیز دیده می‌شود که به این مؤسسه‌ی اقتصادی bang می‌گویند. ابدال مصوت بلند «<sup>ā</sup>» به مصوت کوتاه «<sup>o</sup>» در واژه‌های آینه و باقلا نیز دیده می‌شود که در گویش مذکور به ترتیب به oyna و boqla ابدال شده‌اند.

نکته‌ی دیگر آن است که لفظ <sup>o</sup>ogor در گویش شوشتری، گاه به همراه fogor و به صورت واژه‌ی مرکب fogor <sup>o</sup>ogor و به همان معنی بی‌کفایت و نالایق (نیرومند، همان: ۳۱۰) به کار می‌رود. نیرومند، <sup>o</sup>ogor را از توابع fogor دانسته است (همانجا) یعنی اینکه این مورد در شمار اتباع است. می‌دانیم که در بحث اتباع و مهملات، گاه هر دو جزء اتباع، معنی روشنی دارند؛ مانند جرّ و بحث و گاه هیچ یک از دو جزء، معنی روشنی ندارند؛ مانند: خنزیر پنزر و چرت و پرت و گاه یک جزء مهمل است و جزء دیگر مستعمل؛ مانند: کژمژ. (برای تفصیل: ذاکری، ۱۳۸۱: ۱۳-۱۵)

واژه fogor <sup>o</sup>ogor نیز از مقوله‌ی دوم است، دقیقاً مانند «چرت و پرت» که «اگر پرت به معنی فروافتاده و سقط را کلمه‌ی اصلی به حساب آوریم چرت مهمل آن می‌باشد... و اگر چرت را اصلی بشماریم پرت مهمل آن می‌باشد.» (ذاکری، همان: ۱۴) و چنانکه در این مقاله، مفصل بررسی شده، <sup>o</sup>ogor ریشه دارد اما نگارنده با همه‌ی جستجو، ریشه‌ی fogor را نیافت. لفظ اخیر هیچ ارتباطی به «فگار» به معنی مجروح و معنی مجازی آن یعنی آزرده و غمگین ندارد.

در اینجا چند نمونه از کاربرد واژه‌ی <sup>o</sup>ogor در تکلم گویشوران شوشتری ذکر می‌شود:

ایان آدم عگریه.

.Iyān ādam °ogoriya

«این، آدم نالایقی است».

خاک مین سر عگرت که لاقت همی نکبت بید.

.Xāk min sare °ogoret ke lāqet hami nekbat bid

«خاک بر سر بی لیاقتت که سزاوارت این نکبت بود».

علی عگر نی که کارشه نیمه هله و گروسه

.°ali °ogor ni ke kāreša nima hela vo gorusa .

«علی بی دست و پا نیست که کارش را نیمه رها کند و بگریزد».

### نتیجه‌گیری

در گویش‌های زبان فارسی از جمله گویش شوشتری که از گویش‌های جنوب غربی ایران است، بسیاری از ویژگی‌های زبان پهلوی و واژه‌های آن باقی مانده و هنوز استعمال دارد، از جمله ساخت فعل مجهول و وجود واژه‌های متعدد کهن از جمله واژه «عُگر» °ogor به معنی بی‌کفایت که صورت ابدال یافته‌ی واژه‌ی پهلوی a-kār است. این واژه از پیشوند نفی «a» و «kār» که اسم است ساخته شده است. در واژه‌ی «°ogor» علاوه بر ابدال پیشوند نفی آغازی که صامت چاکنایی همزه است به «ع»، مصوت «ā» به «O» و صامت «k» به «g» و مصوت بلند «ā» به مصوت کوتاه «O» ابدال شده است.

### منابع

قرآن مجید

قرآن قدس (۱۳۶۴). از مترجمی ناشناخته، پژوهش علی رواقی، تهران: مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی.

آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد (۱۳۸۰). *زبان پهلوی، ادبیات و دستورات*، تهران: انتشارات

معین .

- ابریشمی، محمدحسن، (۱۳۹۱). «عَنگ، عَنک»، *مزدک‌نامه ۵*، تهران: ۱۸۹-۲۱۲.
- (۱۳۹۷). «اَنگ؟ در اَنگدان، اَنگَزَد و اَنگبَین ان؟ در اَنبار، اَنبان، اَنبَر و اَنبوی»، *دیپیم هفتاد: مهرنامه‌ی استاد دکتر محمدجعفر یاحقی*، مشهد و تهران: دانشگاه فردوسی مشهد و مرکز آثار مفاخر و اسناد دانشگاه فردوسی مشهد و سخن، ۴۹۱-۵۰۴.
- بهار، مهرداد، (۱۳۴۵). *واژه‌نامه‌ی بندهش*، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- تفضلی، احمد (۱۳۴۸). *واژه‌نامه‌ی مینوی خرد*، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- حسن دوست، محمد (۱۳۹۳). *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- (۱۳۸۹). *فرهنگ تطبیقی - موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۲۵). [جلد ۲] و [۱۳۳۵]. [جلد ۲۹]، *لغت‌نامه*، تهران: چاپخانه‌ی مجلس.
- ذاکری، مصطفی (۱۳۸۱). *اتباع و مهملات در زبان فارسی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- راستارگویا، و.س (۱۳۷۹). *دستور زبان فارسی میانه*، ترجمه‌ی ولی الله شادان، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- رواقی، علی [مصحح] (۱۳۸۳)، ترجمه‌ی سوره‌ی مائده، از مترجمی ناشناس، *آینه‌ی میراث*، دوره‌ی جدید، سال دوم، ضمیمه‌ی شماره‌ی اول (پیاپی ۲۴).
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶). *قلندریه در تاریخ: دگردیسی‌های یک ایدئولوژی*، تهران: سخن.
- فاضلی، محمدتقی (۱۳۸۵). *بررسی تطبیقی دستور گویش شوشتری با فارسی دری*، تهران: پازینه.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲). *دستور مفصل امروز*، تهران: سخن.
- کلخدای طراحی، مهدی (۱۳۸۵). *دستور لهجه‌ی شوشتری*، رساله برای دریافت درجه‌ی دکتری،

دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.

مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۷۷). ساخت آوایی زبان فارسی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.

مکنزی، دیوید نیل (۱۳۸۳). فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نیرومند، محمد باقر (۱۳۵۵). واژه نامه‌ای از گویش شوشتتری، تهران: انتشارات فرهنگستان

زبان ایران.

وزیری، عبدالله (۱۳۶۴). فارسی شوشتتری، اهواز: انتشارات وزیری.

